

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نوشته از: مارکس و انگلس
برگردان از: آمدور نویدی
۱۵ می ۲۰۲۱

سیر تکاملی طبقه کارگر

از کلاسیک‌ها: مارکس و انگلس درباره سیر تکاملی طبقه کارگر



از مانیفست کمونیست (۱۸۴۸)

پرولتاریا مراحل گوناگونی از سیر تکاملی را طی می‌کند و با پیدایش خود مبارزه اش را با بورژوازی شروع می‌کند. در ابتداء، مبارزه توسط کارگران منفرد انجام می‌گیرد، سپس در محل کار کارگران در یک کارخانه، بعدها توسط کارگران یک حرفه و صنف در یک محل علیه بورژوازی منفرد که آن‌ها را مستقیماً استثمار می‌کند. آن‌ها حملات خودشان را نه تنها علیه شرایط تولید بورژوازی، بلکه علیه ابزارهای تولید خودشان نشان می‌گیرند، کالاهای وارداتی را که با کار آن‌ها رقابت می‌کند نابود می‌سازند، ماشین آلات را خرد و خمیر می‌کنند، کارخانه‌ها را آتش می‌زنند و با زور به دنبال بازگرداندن موقعیت از بین رفته کارگر مزدبگیر قرون وسطانی هستند.

در این دوره، کارگران هنوز یک توده غیرمنسجم پراکنده در سراسر کشور را تشکیل می‌دهند، که با رقابت متقابل از هم پاشیده شده‌اند. اگر در جایی آن‌ها متحد شوند و یک جمع به هم پیوسته‌تر را تشکیل دهند، این هنوز از عواقب اتحاد و اشتراک منافع به هم پیوسته و فعال آن‌ها نیست، بلکه از اتحاد و اشتراک منافع بورژوازی است، طبقه‌ای که

جهت دست یافتن به اهداف سیاسی خود مجبورست تمام پرولتاریا را به حرکت درآورد، که هنوز، برای مدتی، قادر به انجام این کارست.

بنابراین، در این مرحله پرولتاریا با دشمنان خود نمی‌جنگد، بلکه با دشمنان دشمن خود، بقایای سلطنت مطلقه، اربابان، بورژوازی غیرصنعتی، و خرده بورژوازی می‌جنگد. بنابراین، گُل جنبش تاریخی در دستان بورژوازی متمرکز شده است؛ و هر پیروزی به دست آمده، یک پیروزی برای بورژوازی‌ست.

اما با توسعه و پیشرفت صنعت، پرولتاریا نه فقط از نظر تعداد افزایش می‌یابد، بلکه در توده های بزرگتری متمرکز شده، قدرتش رشد می‌یابد و آن قدرت را بیشتر احساس می‌کند. به نسبت، در حالی که ماشین آلات کل امتیازات کار را محو می‌کند و تقریباً در همه جا دست‌مزدها را به همان سطح پائین کاهش می‌دهد، علایق و شرایط گوناگون زندگی درون صفوف پرولتاریا بیشتر و بیشتر مساوی می‌شود. رقابت فزاینده بین بورژوازی، و بحران‌های تجاری ناشی از آن، باعث می‌شود که دست‌مزد کارگران حتی بیشتر نوسان کند. پیشرفت روزافزون ماشین آلات، که با سرعت بیشتری در حال توسعه است، معیشت آن‌ها را بیشتر و بیشتر متزلزل می‌کند؛ برخوردها بین کارگران منفرد و بورژوازی منفرد، بیشتر و بیشتر سرشت برخوردها بین دو طبقه به خود می‌گیرد. در نتیجه، کارگران شروع به ادغام کرده و اتحادیه های کارگری علیه بورژوازی را تشکیل می‌دهند؛ آن‌ها با هم متحد می‌شوند تا نرخ دست‌مزدها را حفظ کنند؛ آن‌ها انجمن ها و تجمعات دائمی پیدا می‌کنند تا تظاهرات گاه به گاه را قبلاً تدارک ببینند. این‌جا و آن‌جا، این رقابت به شورش‌هایی تبدیل می‌شود.

هر از گاهی کارگران پیروز می‌شوند، اما تنها برای یک مدت. در نتیجه، ثمره واقعی مبارزات آن‌ها فوری نیست، بلکه در اتحاد و اتحادیه همیشه در حال گسترش کارگران است. این اتحاد و اتحادیه ها با ابزارهای ارتباطی بهبود یافته ای کمک می‌شوند که توسط صنایع مدرن ساخته شده و آن مکانی که کارگران مناطق مختلف در ارتباط با یکدیگر هستند. تنها این ارتباط بود که جهت متمرکز کردن مبارزات بی‌شمار محلی، همه با یک سرنوشت، در یک مبارزه ملی بین طبقات ملزم بود. اما هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است و آن اتحادیه، جهت دستیابی به آنچه که بورژواهای قرون وسطی، با بزرگراه اسفبار خود، قرن‌ها نیاز داشت و طول کشید، پرولتاریای مدرن، به لطف راه آهن، در طی چند سال به آن دست یافت.

این تشکیلات پرولتاریا به یک طبقه و متعاقباً به یک حزب سیاسی، دائماً دوباره توسط رقابت بین خود شکست غیرمنتظره می‌خورد. اما اگر دوباره قیام کند، قوی‌تر، استوارتر، و قدرتمندتر می‌شود. با بهره جستن از تفرقه بین خود بورژوازی، بورژوازی را مجبور می‌سازد تا منافع منحصر به فرد قانونی کارگران را به رسمیت بشناسد. بنابراین، از لایحه قانونی ده ساعت کار در انگلیس حمایت شد.

روی هم رفته، برخورد بین طبقات جامعه کهنه از بسیاری جهات، روند سیر تکاملی پرولتاریا را بیشتر می‌کند. بورژوازی خودش را درگیر یک نبرد پایدار می‌بیند. در ابتداء با آریستوکراسی (اشرافیت)، سپس، با آن بخش‌هایی از خود بورژوازی، که منافع آن‌ها با پیشرفت صنعت مخالف است و خصومت می‌ورزد؛ و در تمام اوقات با بورژوازی کشورهای خارجی. در همه این نبردها، بورژوازی خودش را مجبور می‌بیند که برای کمک به پرولتاریا التماس کند و بنابراین، پرولتاریا را به صحنه سیاست بکشاند. خود بورژوازی بنابراین، عناصر سیاسی و دانش عمومی خود را در اختیار پرولتاریا می‌گذارد، به عبارت دیگر، پرولتاریا را جهت جنگ با بورژوازی مجهز به سلاح می‌کند.

علاوه بر این، همان‌گونه که قبلاً دیده ایم، کُل بخش‌های طبقه حاکم، با پیشرفت صنعت، سریعاً به پرولتاریا تبدیل می‌گردند، و یا حداقل در شرایط وجودی خود تهدید می‌شوند. این امر، همچنین به پرولتاریا عنصر تازه نفسی از روشن‌گری و پیشرفت ارائه می‌دهد.

در نهایت، در مواقعی که مبارزه طبقاتی به ساعت تعیین‌کننده نزدیک می‌شود، پیشرفت از هم پاشیدگی که در درون طبقه حاکم در جریان است، در واقع درون کل طیف وسیعی از جامعه کهنه، چنان ماهیت خشن و خیره‌کننده‌ای به خود می‌گیرد، که بخش کوچکی از طبقه حاکم خودش را سرگردان و دست‌خوش طوفان می‌بیند و به طبقه انقلابی می‌پیوندد، طبقه‌ای که آینده را در دستان خود می‌گیرد. درست همان‌گونه، که در دوره اولیه، بخشی از اشرافیت به بورژوازی پیوست، اکنون هم بخشی از بورژوازی، به ویژه، بخشی از ایدئولوژیست‌های بورژوازی به سوی پرولتاریا می‌رود، تا خودشان را به سطح درک تئوریک جنبش تاریخی به عنوان یک کُل ترفیع می‌دهد.

از تمام طبقاتی که امروز رو در رو با بورژوازی می‌ایستند، پرولتاریا به تنهایی یک طبقه واقعاً انقلابی است. طبقات دیگر زوال می‌یابند و عاقبت در مواجهه با صنعت مدرن ناپدید می‌شوند؛ اما پرولتاریا محصول استثنائی ولاینفک آن است.

طبقه متوسط پائین، تولیدکننده کوچک، مغازه دار، صنعت‌گر، صنعت‌کار و دهقان، همه این‌ها علیه بورژوازی می‌جنگند، تا از انقراض موجودیت خودشان به عنوان بخش‌هایی از طبقه متوسط زنده بمانند. بنابراین، آن‌ها انقلابی نیستند، اما محافظه‌کارند. نه بیشتر، آن‌ها ارتجاعی هستند، برای این‌که آن‌ها تلاش می‌کنند تا عقبه زمان و چرخ تاریخ را به عقب برگردانند. اگر بر حسب اتفاق، آن‌ها انقلابی شده‌اند، فقط با توجه به انتقال محتمل الوقوع بودن خود به پرولتاریا چنین شده‌اند؛ بنابراین، آن‌ها نه از زمان حال خود، بلکه از منافع آینده خود دفاع می‌کنند، زیرا که آن‌ها مواضع خودشان را ترک می‌کنند تا در موقعیت پرولتاریا قرار گیرند.

«طبقه خطرناک»، [لومپن پرولتاریا] ارادل و اوباش اجتماعی، آن توده فاسد منفعل که توسط پائین‌ترین لایه‌های جامعه کهن به بیرون پرتاب می‌شود، ممکن است اینجا و آنجا، با انقلاب پرولتری به سوی جنبش جذب شود؛ با این‌حال، شرایط زندگی اش، آن را به مراتب بیشتر برای بخشی از یک ابزار دسیسه‌ارتجاعی آماده می‌کند.

در شرایط پرولتری، آن افراد جامعه کهن در مقیاس بزرگ، پیش‌تر از این، به طور واقعی در باتلاق فرو می‌روند. پرولتاریا بدون ملک است؛ رابطه اش با همسر و فرزندانش دیگر هیچ چیز مشترک با روابط خانوادگی بورژوازی ندارد؛ کارگر صنعت مدرن، پیروی مدرن از سرمایه، مانند کشورهای انگلیس، فرانسه، آمریکا و همچنین آلمان، هرگونه پیگیری و سرشت ملی را از وی سلب نموده است. قانون، اخلاق، و دین برای او بسیاری از تبعیض‌های بورژوازی هستند که در پشت آن درست بسیاری از منافع بورژوازی خوابیده است.

تمام طبقات قبلی که دست بالا را داشتند، از طریق کنترل جامعه در مقیاس بزرگ برای شرایط اختصاصی خود به دنبال تحکیم وضعیت قبلاً به دست آمده خودشان بوده‌اند. پرولتاریا نمی‌تواند صاحب نیروهای تولیدی جامعه گردد، مگر با لغو سبک تصرف قبلی خود، و بدان وسیله، همچنین هر حالت تصرف قبلی دیگر. یعنی [پایان دادن به کار مزدی و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید]. آن‌ها هیچ چیزی از خود خودشان جهت ایمن‌سازی و استحکام بخشیدن ندارند؛ مأموریت آن‌ها اینست که تمام اوراق بهادار قبلی و بیمه مالکیت فردی را از بین ببرد.

تمام جنبش‌های تاریخی قبلی جنبش‌های اقلیت‌ها یا به نفع اقلیت‌ها بوده است. جنبش پرولتری جنبش خودآگاه و مستقل اکثریت عظیم می‌باشد که به نفع اکثریت عظیم است. پرولتاریا، پائین‌ترین طبقه جامعه فعلی، بدون این‌که کُل اقشار بالای جامعه رسمی را در یک حرکت واحد متحد سازد، نمی‌تواند خودش را به حرکت در آورد، و بالا بکشد.

برگردانده شده از:

از کلاسیک‌ها: مارکس و انگلس درباره توسعه طبقه کارگر



منبع: سایت مارکسیسم – لنینیسم امروز

FROM THE CLASSICS: MARX AND ENGELS ON THE DEVELOPMENT OF THE WORKING CLASS

Posted by [MLT Editors](#) | Apr 16, 2021 |

<https://mltoday.com/from-the-classics-marx-and-engels-on-the-development-of-the-working-class/>